طاء

جناب آقا محمّد حسین علیه بهآء اللّه ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

الحمد للّه الّذی تفرّد بالعزّة و توحّد بالعظمة قد نطق بالکلمة و ارتفعت بها سموات الأفئدة و القلوب ثمّ نطق بکلمة اخری اذاً سطع نور فلمّا اخذته اریاح الارادة تشتّت و تقبّب علی وجه السّمآء و بکلّ جزء منه تنوّر قلب کلّ من اقبل و فؤاد کلّ من توجّه انّه لهو الّذی یفعل ما یشآء بسلطانه و یحکم ما یرید بقدرته لا تعجزه شئونات العالم و لا اشارات الأمم و لا تخوّفه سطوة الّذین اعرضوا عن اللّه ربّ العالمین و الحمد للّه الّذی رفع سمآء اللّوح و زیّنها بشموس الکلمات و انجم الحروفات الّتی ماج فی کلّ واحدة منها بحر الحکمة و المعانی تعالی المالک الأبدیّ الّذی استوی علی العرش بقوّة ما اضعفتها قدرة العالم و ما اعجزتها شئونات الّذین قاموا علی الاعراض و ظهروا بنفاق ما ظهر شبهه فی الآفاق یشهد بذلک لسان النّاطق فی یوم المیثاق و انّه لهو الفرد الواحد المتعالی العلیم الحکیم و الحمد للّه الّذی اظهر من افق السّمآء ما انجذب به من فی ملکوت الانشآء اذاً تحرّک کلّشیء و توجّه کلّ وجه و شاخص کلّ بصر و اقبل کلّ قلب و سرع کلّ رجل اذاً اراد الامتحان و بذلک اشرقت من افق القضآء شمس البلآء و بذلک اضطربت النّفوس و تزلزلت الأرکان و من النّاس من اعرض بعد اقباله و منهم من خاف بعد اطمینانه و منهم من تقهقر بعد توجّهه و منهم من تبعّد بعد قربه و منهم من توقّف بعد سیره و منهم من ضعف بعد قدرته لیظهر بذلک من اراده منقطعاً عن الجهات اولئک ما منعتهم شئونات القضآء و لا ظهورات البلآء قالوا بلسان الظّاهر و الباطن باسمک یا محبوب العالم و مقصود الأمم و سرعوا الیه بل طاروا بأجنحة الایقان الی افق فضله و شربوا رحیق البیان من ید عطائه اولئک عباد الّذین وجدوا حلاوة الذّکر و اخذهم سکر کوثر العرفان الّذی ادارته انامل فضل ربّهم الرّحمن طوبی لهم ثمّ طوبی لهم و تعالی من ظهر بهذا الفضل العظیم و الجود العمیم اشهد انّه لا اله الّا هو لم یزل کان فی علوّه و سموّه مقدّساً عن وصف خلقه و ذکر عباده لا تدرکه الأفئدة و القلوب و عنده علم کلّشیء فی کتاب مبین

 و بعد یا ایّها الشّارب من کأس البیان قد بلغ الخادم ما ارسلته بید احد من الأحبّآء قرأته و وجدت منه عرف حبّکم للّه ربّنا و ربّکم و اقبالکم الی اللّه مقصودنا و مقصودکم اسأله تعالی بأن یکتب لکم خیر الدّنیا و الآخرة و یرزقکم ما یرتفع به ذکرکم فی ایّامه انّه لهو الفرد الواحد المقتدر العزیز القدیر

 بلسان پارسی عرض میشود تا مطالب در نزد هر یک از دوستان بی ستر و حجاب معلوم و واضح گردد که شاید بسعی آنجناب عبادیکه از سطوة ظلم و اعتساف متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند بنور یقین و طراز اطمینان مزیّن گردند اینعبد بسیار متفکّر است چه که مشاهده مینماید دنیا در هر حین بلسان خود بر فنای خود شهادت میدهد مع‌ذلک از برای این دو روزهٴ فانیه کل از ملکوت باقی محرومند مگر نفوسیکه از ید عطا رحیق یقین آشامیده‌اند اولئک عباد مقرّبون و اولئک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون از حقّ میطلبیم کل را آذان واعیه عطا فرماید تا باصغاء کلمات الهی فائز شوند اوست معطی حقیقی و فیّاض حقیقی اینست که در بعضی از الواح اینکلمه از سماء مشیّت ربّانی نازل قوله تعالی لو فاز احد باصغآء ندآء ربّه العلیّ الأبهی فی ملکوت الانشآء انّه لا یسکن فی مقامه یقوم بالحکمة و البیان علی ذکر ربّه العزیز الحمید و همچنین در الواح دیگر میفرمایند که مضمون آن بفارسی اینست اگر مردمان ارض بشنیدن نداء الهی فائز شوند کل بافق اعلی توجّه نمایند و از رحیق ابهی بیاشامند قسم ببحر علم الهی که اگر بگوش حقیقی نغمه‌ئی از نغمات طیور عرش را ادراک کنند جان در ره دوست ایثار نمایند و از محلّ فدا زنده برنگردند چنانچه شاربان کوثر معانی برنگشتند و آنچه بود و نبود از مال و جان و اهل در سبیل آنشمس حقیقت دادند فنعم اجر العاملین اگر نفسی قطره‌ئی از بحر محبّت بیاشامد و یا برشحه‌ئی از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه یک کفّ تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سبیل دوست منع ننماید چندی قبل لوحی از سماء مشیّت الهی نازل و اینفقره در آن لوح اقدس امنع از قلم اعلی مسطور یک تجلّی از تجلّیات شمس انقطاع بر ملوک افتاد از خود و غیر خود گذشتند و سر در بیابانها نهادند از جمله نعمان بود که در یکی از لیالی شمس کلمه که از مَشْرق انقطاع مُشْرق بود بر او تافت متفکّر شد و هم متحیّر و چون از سکر تحیّر برآمد خود او بخود او خطاب نمود که چه مصرف دارد اینهمه اموال و زخارف که جمع نمودی و فردا دیگری او را مالک شود و غیر تو بر کرسیّ تو نشیند در یک آن جذب رحیق انقطاع او را بمقامی رساند که از خزائن و دفائن و تاج و تخت و اسباب حشمت و سلطنت گذشت و در همان شب از بیت خارج شد و رو بصحرا نهاد و چون صبح طالع و امرا حاضر سریر سلطنت را بی مَلِک دیدند آنچه تفحّص کردند خبری از او نیافتند و اگر الیوم از برای جمیع من علی الأرض از اعلی و ادنی اینمقام تجلّی نماید کل را منقطع از ما سوی اللّه مشاهده نمائید چه که بر فنا و نیستی دنیا فی‌الحقیقه واقف شوند و بچشم بصیرت ملاحظه نمایند جمیع ناس بفنای دنیا شهادت دهند ولکن این شهادت حقیقت ندارد و بمقام ملکه نیامده چه اگر فی‌الحقیقه ادراک نمایند و ببصر حقیقی ملاحظه کنند هرگز خود را بسبب او از فیوضات نامتناهیهٴ الهیّه محروم ننمایند اکثر دیدنها و گفتنها و شنیدنها و عرفانها عارضیست نه حقیقی هر بصیری این گفتار را گواهست و هر علیمی بر راستی آن شهادت داده و میدهد از حقّ میطلبیم جمیع ناس را بشنیدن کلمهٴ مبارکهٴ خود مؤیّد فرماید تا کل از کدورات دنیا و غفلت آن منزّه شوند و بقلب و فوأد بمطلع نور احدیّه توجّه نمایند انّه لهو المعطی المجیب الکریم

 ای برادر نار اللّه مشتعل و نور اللّه از افق جود مشرق بحر عنایت در امواج و سلطان غیب و شهود بر عرش ظهور مستوی مع‌ذلک کل بیخبر و بی‌بهره و مخمود و بعید مشاهده میشوند این نفوس را منع ننموده مگر سیّئاتیکه بآن قیام نمودند و از قبل مرتکب شدند اگر نفسی بآیات ناظر باشد شرق و غرب ارض را پر نموده از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نیست و اگر ببیّنات و معجزات ناظر باشد تشهد الأشیآء کلّها قد ظهر منه ما لا ظهر فی الابداع از اینها گذشته آنچه ظاهر شده و ظاهر بشود از قبل بچندین سنه از قلم اعلی نازل و جاری اینعبد نمیداند که آنجناب بمشاهدهٴ آیاتیکه در ارض سرّ و عراق و سجن اعظم نازل شده فائز شده‌اند یا نه سورهٴ مبارکهٴ رئیس حین خروج از ادرنه نازل اکثری از اصحاب شاهد و گواهند و آن لوح مبارک نزد اکثری موجود است بگیرید و مشاهده کنید آنچه در ارض واقع گشته یعنی در مملکت دولت عثمانی فقره بفقره بکمال تصریح در آن نازل و ثبت شده و همچنین در لوح پاریس که ذکر ملک آن ارض و ما یرد علیه از قلم اعلی بتفصیل در آن نازلست و از اینها گذشته آنچه انسان تفکّر نماید و یا بخیالش خطور کند از آن اعظمتر و کاملتر از هر قبیل در ارض ظاهر شده مع‌ذلک ناس نسناس بمثابهٴ عنکبوت بیوت اوهامیّه میتنند قد اعرضوا عن الحقّ و تمسّکوا بالباطل من دون بیّنة و برهان حجّت الهی که جمیع ذرّات نزدش خاضعست انکار نموده‌اند و از برهان او گذشته‌اند و بمشارق ظنون و اوهام که بعضی از علمای جاهل عصر باشند تمسّک و تشبّث جسته‌اند افّ لهم و للّذین اتّبعوهم من دون بیّنة من اللّه العلیّ العظیم در فرقان حقّ جلّ و عزّ میفرماید یوم یأتی ربّک او بعض آیات ربّک و همچنین میفرماید یوم یقوم النّاس لربّ العالمین و امثال این بیانات در فرقان که فارق بین حقّ و باطل بوده بسیار است و در کتب قبل هم بوده و این عبد فانی در عرایضیکه بدوستان معروض داشته از قبل و بعد مکرّر آن آیات را نوشته و ارسال نموده لذا در این مکتوب باختصار قناعت رفت از حقّ میطلبیم ابصار قلوب و افئده را از رمد اوهام مقدّس نماید تا باشراقات انوار وجه بعد از فنای اشیاء فائز شوند طالب را یک کلمه کفایت مینماید و عرف حقّ از او استشمام میکند رایحهٴ گل و دون آن واضح و مبرهن است هر ممیّزی تمیز میدهد ولکن در صورتیکه شامّه از شئونات عرضیّه تغییر نیافته باشد و اگر نعوذ باللّه شامّه معیوب شود ممیّز نخواهد بود این ایّامیست که رشحات بحر بیان اهل امکان را تازه و زنده نموده ولکن انسان که خود را افضل مخلوقات میداند اکثری از او دور مانده‌اند و خبر هم ندارند اینست که فرموده‌اند اگر انسان بانسانیّت ظاهر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان پست‌تر امید هست که آنجناب بمثابهٴ سراج روشن و منیر شوند و سبب تذکّر نفوس غافله گردند

 و اینکه مرقوم داشته بودند که در یکی از الواح که مخصوص یکی از عباد نازل این آیهٴ مبارکهٴ فرقان مذکور قوله تعالی و انّهم ظنّوا کما ظننتم ان لن یبعث اللّه من بعده احداً و در آیه لفظ من‌بعد نیست و شخص عالمی محض حاجت از چند نفر سؤال نموده که اگر لفظ من‌بعد در قرآن بود استدلال در حقّ اینظهور اعظم تمام بود و چون لفظ من‌بعد نیست چگونه استدلال میشود ای برادر یک کلمه عرض مینمایم اگر فی‌الجمله توجّه شود کفایت مینماید و افق شک بیقین مبدّل میشود و شمس امر بشأنی تجلّی میفرماید که آثار ظلمت در وجود نمیماند آنکلمه اینست که هر طالب و هر قاصد و هر عامل در اوّل امر باید قلب را از ظنونات و اوهامات ناس مقدّس و منزّه نماید و در صدد عرفان حقّ جلّ جلاله متوکّلاً علیه برآید تا حقّ جلّت عظمته را بصفات و آثار و علامات و حجج و براهین بقدر خود بشناسد و ادراک نماید چه که آن بحر قدم و شمس حقیقت و سماء کرم بکینونته و ذاته شناخته نشده و نمیشود قد اعترف النّبیّون بعجزهم و المخلصون بتحیّرهم و المقرّبون ببعدهم اینمقام بذکر و بیان محتاج نه چه که مسلّم کل است و جمیع ناس بآن مقرّ و معترفند و چون طیور ادراک و دانائی از صعود بآنمقام بلند اعلی عاجزند اینست که امر شده بآثار نظر نمایند که شاید هر کسی بمقام خود و مقدار خود بمؤثّر حقیقی پی‌برد و هر نفسی باینمقام فائز شد و قطره‌ئی از دریای دانائی آشامید یعنی بعرفان حقّ فائز گشت و او را شناخت در اینصورت آنچه بفرماید مقبولست و حکمش مطاع و امرش نافذ اینکلمهٴ مبارکه را ملاحظه نمائید که میفرماید یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید معترفین باینکلمهٴ مبارکه از اهل حقّ محسوبند و آنها نفوسی هستند که از صهبای معانی آشامیده‌اند و برحیق نورانی در بامداد رحمانی فائز گشته‌اند ایشانند که در امر اللّه چون و چرا نگفته و نخواهند گفت امّا در ذکر آیه اوّلاً آنکه نفسی از کتاب الهی خبر ندارد که از پیش چه بوده و ثانی آنکه اگر قائل اوّل کلمهٴ خود را و یا آیات خود را کم نماید و یا بیفزاید مختار بوده و هست چه که اوست مکلّم در شجره و اوست مکلّم در فرقان و اوست مکلّم در بیان و اوست مکلّم در کتب و صحف و زبر من اوّل الّذی لا اوّل له اگر نفسی بکتاب ایقان که در هنگام ظهور نیّر آفاق از افق عراق نازل شده نظر نماید و تفکّر کند خود را مستغنی مشاهده نماید قسم بآفتاب حقیقت که در آن کتاب مبارک لآلی علم الهی مخزونست و دریاهای عرفان مستور و مکنون نیکوست حال نفسیکه بانقطاع کامل باو توجّه نمود و بآن فائز گشت و مقصود از ذکر این آیهٴ مبارکه این بوده که مردم این عصر بدانند و آگاه شوند که در اعصار ماضیه و قرون خالیه هم اهل آن قرون بمضمون این آیه تکلّم مینمودند که دیگر نبی نخواهد آمد و احدی برسالت مبعوث نشود و این مقصود حاصل میشود خواه لفظ من‌بعد بر حسب ظاهر مذکور باشد یا نباشد چه که معنی آیهٴ مبارکه این میشود که ایشان گمان کردند همچنان که شما گمان کردید اینکه خدا مبعوث نمیکند احدی را و کلمهٴ من‌بعد در باطن آیه بوده چنانچه در مقام دیگر بکمال تصریح میفرماید قوله تعالی و لقد جآءکم یوسف من قبل بالبیّنات فما زلتم فی شکّ ممّا جآءکم به حتّی اذا هلک قلتم لن یبعث اللّه من بعده رسولاً کذلک یضلّ اللّه من هو مسرف مرتاب مشاهده نمائید که معنی آن آیه بعینه در این آیه موجود من‌بعد در آنجا مقدّر و در اینجا ظاهر و مقصود از ذکر من‌بعد در این آیه این بوده که معرضین و معترضین بر امر اللّه ادراک نمایند که از قبل هم در هر عصر که آفتاب حقیقت از مشرق ظهور ظاهر شد عباد آن عصر اعراض نمودند و گفتند بعد از نبیّ ما و کتاب ما احدی مبعوث نمیشود باری ذکر لفظ من‌بعد از برای وضوح مطلب بوده و بعضی از آیات مبارکهٴ فرقانیّه و کتب قبل ذکر آنچه مقدّر شده لازم میشود تا سامعین مقصود متکلّم را بیابند و معنی آیات الهیّه را ادراک نمایند مثلاً فرموده قوله تعالی و لقد خلقناکم ثمّ صوّرناکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا و این مسلّمست که امر بسجود ملائکه قبل از خلق بوده اینست که علما چون خواستند طریقی از برای معنی آیه لأجل تفهیم و تفهّم ناس پیدا نمایند لفظ اباکم را گفتند مقدّر است که آیهٴ مبارکه اینقسم میشود و لقد خلقنا اباکم ثمّ صوّرنا اباکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا که معنی چنین میشود که ما حضرت آدم پدر شما را خلق کردیم و مصوّر نمودیم و بعد امر نمودیم ملائکه را که باو سجده نمایند اگر اینعبد بخواهد از این امثله از کلام مجید ذکر نماید یک رساله باید تألیف کند و آنجناب را زحمت دهد بر قرائت آن حال آنجناب بآنشخص عالم ذکر نمایند یعنی آنشخصیکه ذکر نموده اگر لفظ من‌بعد در آیهٴ مبارکه بود استدلال در حقّ اینظهور اعظم بامعنا بود در آیهٴ دویم ملاحظه نمایند که لفط من‌بعد ظاهر و باهر و مشهود است ای برادر آنچه عرض شد نظر بمحبّت بآنجناب بود والّا نفوسیکه الیوم مؤیّد شده‌اند و یا فی‌الحقیقه طالب صراط مستقیم باشند باید حقّ را بحقّ بشناسند و بحبل محکم او تمسّک جویند چه اگر بغیر او متمسّک شوند هرگز ببحر عرفان فائز نگردند و از انوار آفتاب حقیقت که از مشرق سجن طالعست روشنی نیابند از جمیع ناس سؤال نما که چه میگویند در آیهٴ مبارکه که میفرماید یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید حقّ هرچه بفرماید کتابست و جمیع باید باو ناظر باشند لسان از او بیان از او کتاب از او آنچه بفرماید حقّست و آنچه ذکر نماید حقّست و آنچه از او ظاهر شود حقّست و اگر نفسی توقّف نماید و یا لم و بم بگوید از صراط مستقیم الهی انحراف جسته انشآءاللّه باید آن عالمیکه ذکر نمودید ببصر انصاف در آنچه عرض شد ملاحظه نماید که شاید بوی ریحان ریاض علم حقیقی را استشمام کند و بمدینهٴ طیّبهٴ انّا للّه رجوع نماید در یکی از الواح مبارکه اینکلمهٴ عالیه نازل میفرماید لیس الیوم یوم السّؤال ینبغی لکلّ نفس اذا سمع النّدآء یقول

 لبّیک لبّیک یا فاطر السّمآء و اله الأسمآء اشهد انّک اظهرت مشرق وحیک و مطلع آیاتک و ما لا یعرفه الّا انت اسألک بأن لا تدعنی بنفسی و هوای ای ربّ یشهد کلّشیء بغنائک و فقری و انّک انت القویّ القدیر

 این خادم فانی از حقّ سائل که جمیع عباد را تأیید فرماید بآنچه رضای او در اوست انّه لهو المعطی المجیب الکریم

 جناب آقا سیّد علی‌اکبر علیه بهآء اللّه بسیار ذکر شما را نزد اینعبد نمودند امید است که انشآءاللّه موفّق شوید بر خدمت امر تا ظاهر شود از شما آنچه که در ملکوت الهی باقی و دائم بماند بسیار این بنده از ذکر جناب سیّد مسرور شد و از حقّ میطلبم توفیق آنجناب را در کلّ حین زیاد فرماید انّه ولیّ المحسنین

 اینکه نوشته بودید که ملّا جعفر نراقی که قبل از ظهور خود را از حروفات حیّ بیان میدانست اظهار نمود که هر نفسیکه اهل بیان است باید بدقّت تمام حساب جمیع مایملک خود را بکند و خمس او را بدهد حتّی از ملبوس پوشش خود و بعضی از اهل آنزمان که قول او را سند داشته مبالغی که مقدور بوده دادند آیا جمال قدم آنچه داده شده از بابت حقوق اللّه قبول میفرمایند یا باید از اینظهور حساب کرده داده شود این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ملّا جعفر از احدی اذن نداشته از روی هوی تکلّم مینمود و حکم میکرد ولکن چون نفوسیکه داده‌اند لأجل اللّه و امره عمل نموده‌اند لذا معفوّند دوباره مطالبهٴ از ایشان جایز نه و این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده نفع آن بخود عباد راجعست لعمر اللّه اگر مطّلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضلیکه در این حکم مکنون است جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند طوبی لمن فاز بما امر به من لدی اللّه العلیم الحکیم انتهی ای برادر از همان حکم ملّا جعفر معلوم میشود که از ریاض انقطاع بوئی نشنیده مثل او مثل نفوسیست که بتغسیل میّت مشغولند و در آنحین بغارت البسه متوجّه امر اللّه بروح و ریحان نازل شده طوبی لمن فاز به ویل للغافلین کتاب اقدس که از سماء مقدّس در سنین قبل ارسال شد مدّتی مستور بود و امر نفرمودند که ببلاد ارسال شود میفرمودند امر حقوق الهی در آن کتاب نازل شده و این نظر برحمت و شفقّت حقّ بوده و بعد از اطّلاع عباد به ما انزله الرّحمن فیه بر کل عمل بآن واجب میشود شاید از ادای آن تکاهل نمایند و یا چیزی در قلوب خطور نماید که لایق ایّام الهی نباشد و بعد از اکثر اطراف عرایض بساحت اقدس رسید و استدعای احکام نمودند و حسب الأمر اینعبد ارسال داشت ولکن امر فرمودند که احدی مطالبهٴ حقوق ننماید بر هر نفسی در کتاب الهی فرض شده که خود او بکمال روح و ریحان ادا نماید اسأله تعالی بأن یؤیّد الکلّ علی ما یحبّ و یرضی

 و اینکه در بارهٴ فقرا نوشته بودید که میشود حقوق الهی را بآنها داد یا نه اینفقره منوط باذن است در هر محل که حقوق الهی جمع شد باید تفصیل آن و تفصیل فقرا عرض شود انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید چه اگر عموماً اذن داده شود خالی از اختلاف نخواهد بود و سبب زحمت خواهد شد

 و اینکه در بارهٴ حاجی میرزا احمد نوشته بودید تا حال عریضهٴ شفاعت از جناب ذبیح علیه بهآء اللّه الأبهی بساحت اقدس نرسیده بلی عرایض ایشان بسیار رسیده ولی ذکر شفاعت در آنها مذکور نه و اینعبد زیاده بر این اطّلاع ندارد

 و آنچه از حقوق الهی بارض صاد ارسال داشتند رسید و اینکه اراده نمودید بساحت اقدس توجّه نمائید عرض شد فرمودند در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید چه که این امر محکم از سماء اوامر الهی نازل شده و در این سنه حکمت اقتضا نمینماید و بعد الأمر بیده انتهی اینعبد معبود حقیقی را شاکر است که آنجناب را بر عرفانش و خدمت امرش مؤیّد فرمود انّه لهو الفضّال المعطی الکریم البهآء علیکم و علی اهلکم من لدی اللّه ربّ العالمین

 استدعا آنکه از قول این فانی دوستان آن ارض را تکبیر برسانید و مذکور دارید از سطوة ظالمین ارض محزون نشوید الحمد للّه بامری فائز شده‌اید که معادله نمینماید باو آنچه در ارض مشهود است و آنچه مستور قدر مقامات خود را بدانید و او را از دست مدهید عنقریب نفوس ظالمه بصدهزار حسرت و ندامت بخاک راجع و از آنجا بمقام خود نازل بحکمت متمسّک باشید و بذکر اللّه مشغول از برای هر نفسی موت مقدّر و مکتوب و چون وقت آن رسید تأخیر نشود و این یک مرتبه واقع میشود و البتّه اگر باسم دوست و ذکر دوست و در ره دوست واقع شود احسن و اکمل و ابدع و ابهی و احلی خواهد بود آنکه از این شربت نوشیده عرض این عبد را بتمامه ادراک نماید و مذاق جانش را شیرین یابد مقصود از عرض اینفقرات آنکه با حکمت باشند نه بحدّیکه امر اللّه مابینشان بالمرّه مستور ماند و نار اللّه بالمرّه مخمود گردد چون صبح منیر باشند و چون روز روشن جهد نمایند باعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه مابین بریّه ظاهر شوند چه که اعمال حسنه سبب علوّ امر اللّه بوده و خواهد بود و همچنین سبب تنبّه عباد البهآء الثّنآء علی احبّآء اللّه الّذین فازوا برحیق الاستقامة بین البریّة و آمنوا و اقبلوا الی اللّه الفرد الخبیر

 سبحانک یا اله الأسمآء و فاطر السّمآء و یا مجذب من فی الانشآء بندائک الأحلی اسألک باسمک الّذی به انجذب الملأ الأعلی و طارت افئدة اهل مدائن البقآء بأن تنزل من سمآء عنایتک ما تفرح به قلوب احبّائک الّذین اجابوا اذ سمعوا ندائک و توجّهوا اذ عرّفتهم سبیلک و اقبلوا اذ هدیتهم الی صراطک و افق ظهورک ای ربّ انّهم عباد آمنوا بک و بآیاتک و حملوا الشّدائد فی سبیلک و تراهم یا محبوب الامکان تحت مخالب اهل الطّغیان الّذین نبذوا آیاتک و کفروا ببیّناتک و اعرضوا عن حجّتک و برهانک ای ربّ قد اخذتهم سطوة الظّالمین علی شأن اضطربوا فی ایّامک و احاطتهم البلایا من کلّ الجهات بعد تمسّکهم بحبل عنایتک ای ربّ فأشربهم من کوثر عطائک الّذی من شرب منه لا یأخذه الاضطراب و لا فزع من فی البلاد انّک انت مولی العباد و الحاکم فی یوم المعاد لا اله الّا انت الغالب المقتدر القویّ القدیر

خ‌ادم

مورّخهٴ ٢ شوّال سنهٴ ۱۲۹۶

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)